

## درد پر شور به حزب بزرگ کار آلبانی

تهنیت نامه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بمناسبت سی و یکمین سال تاسیس حزب کار آلبانی

کمیته مرکزی حزب کار آلبانی  
رفقای عزیز

اجازه دهید بمناسبت سی و یکمین سال تاسیس حزب کار آلبانی تهنیت های پر شور خود را بشما ، بهمه اعضا حزب و به خلق آلبانی تقدیم داریم .

در ۸ نوامبر ۱۹۴۱ در آتش مبارزه در تیرانا حزبی مارکسیست لنینیست بوجود آمد که به پیشگامی رهبر بزرگ ، رفیق انورخوجه ، خلق والا همت آلبانی را در نبرد بر علیه اشغالگران فاشیست ایتالیایی و آلمانی و بخاطر رهائی ملی ، در امر ایجاد جمهوری پرافتخار تودای آلبانی ، در ساختن ظرفیت سوسیالیسم بوجهی درخشان رهبری کرد و در نهضت کمونیستی و کارگری بین المللی نقش عظیم تاریخی ایفا کرده و میکند ، حزبی که سرچشمه زلال الهام برای گنیه مارکسیستها لنینیستهای جهان است .

در عرض مدتی که از لحاظ تاریخی بسیار کوتاه است آلبانی از کشوری عقب مانده به کشوری کشاورزی - صنعتی و شگرفی تبدیل شد و با اجرای پنجمین نقشه پنج ساله که بوسیله شصین کنگره حزب کار آلبانی تنظیم شده است بصورت کشوری صنعتی - کشاورزی در خواهد آمد . در ۱۹۷۵ تولید کل صنعتی آلبانی سوسیالیستی ۶۱ الی ۶۶ درصد بیش از سال ۱۹۷۰ خواهد شد و تولید کشاورزی ۶۵ الی ۶۹ درصد آلبانی برای نخستین بار فولاد و چدن خواهد ساخت . در طی پنجمین نقشه پنج ساله بان اندازه مسکن و خانه بنا خواهد شد که خواهد توانست مغادله مجموعه جمعیت هشت شهر بزرگ کنونی آلبانی را سکونت دهد .

همه اینها گواه درخشان پیروزی سوسیالیسم در آلبانی است و برای همه خلق های جهان سرت بخش است .

بدیهی است که فقط وجود یک روزنمای پر عظمت میتواند چنین اهتمام عظیم را در خلق برانگیزد و فقط ایمان ایدئولوژیک که کاملاً در سرها و دل ها جایگیر شده باشد میتواند موجب چنین معجزاتی گردد . و در این جاست که شایستگی سترگ حزب کار آلبانی و مارکسیست لنینیست بزرگ ، رفیق انورخوجه که پیوسته در حفظ پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم کوشیده و آن را بوجهی آفریننده تکامل بخشیده اند تجلی میکند .

امروز جمهوری تودای آلبانی از احترام عمیق و نفوذ عظیم در نزد گنیه کشورها و خلق های شرقی برخوردار است و سرچشمه آن - همانطور که رفیق انورخوجه میگوید - در افکار مارکسیستی - لنینیستی است که به آلبانی الهام میدهد ، که آلبانی از آنها دفاع میکند ، که آلبانی نگهدار پاکیزگی و خلوص آنهاست ، که آلبانی در سراسر جهان پخش میکند .

پیروزی های خلق آلبانی عملاً مؤید صحت مبارزه مصفا و پیگیر حزب کار آلبانی و جمهوری تودای آلبانی بر علیه دشمنان جانی خلق ها یعنی امپریالیست ها بسرکردگی امپریالیسم آمریکا ، و رویزونیست ها بسرکردگی رویزونیسم شوروی است .

ما برای شما رفقای عزیز پیروزی های باز هم بزرگتری در ساختمان کامل سوسیالیسم ، در انقلابی کردن سراسر کشور ، در مبارزه بر علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و در دفاع از آزادی گنیه خلق های جهان آرزو مندیم .

زنده باد حزب پرافتخار کار آلبانی !

زنده باد مارکسیست - لنینیست بزرگ رفیق انورخوجه !

زنده باد انترناسیونالیسم پر لتری !

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

۱۹۷۲/۱۱/۳

## سرمایه های خارجی در ایران

به بهانه " برنامه عمرانی پنجم " ( ؟ ) دولت ایران به فعالیت تازه ای برای جلب سرمایه های خارجی دست زد . استیل سرمایه گذاران خارجی است که بنا بدعوت مقامات دولتی به ایران سرانیز شده است تا در باره نحوه سرمایه گذاری با مقامات دولتی ایران بگفتگو بپردازند .

سیاست اقتصادی دولت ایران همچنان بر اساس جلب هر چه بیشتر سرمایه های خارجی استوار است ، سرمایه هائیکه در طلب سود بیشتر به ایران صادر میشوند و در آن رشته های بکاربری اوفتند که برای سرمایه دار سودی بیش از آنچه در کشور خود بدست میاورند تحصیل کنند . " یک بررسی اجمالی از رشته های فعالیت سرمایه گذاران خارجی در ایران نشان میدهد که سرمایه ها تماماً بسوی رشته های گرایش داشته اند که باز خوبی در انتظار آنها بود . استیل صنایع پتروشیمی لاستیک و آروسازی و شیمیایی و فعالیت های معدنی " ( اطلاعات هوایی ۳۱ مرداد ۱۳۵۱ ) .

روشن است که بازار ایران ، بازاری که بعلمت فقر و سطح نازل زندگی اهالی کشور بسیار محدود است بدر سرمایه داران خارجی نمیخورد . اینست که آنها در ایران تولید میکنند برای آنکه محصولات خود را در بازارهای جهانی بوز بازارهای آسیا و آفریقا بفروش رسانند . عجیب اینست که مقامات ایرانی نیز این مطلب را پنهان نمیکنند و علناً به سرمایه داران خارجی میگویند : " شما بخواهید میتوانید کالا های خود را با قیمت کمتر که قابل رقابت در بازارهای جهانی باشد در ایران تولید کنید " . البته شرکت های خارجی وقتی الفل زمین آلمان هم اظهار علاقه میکند که " میزان سرمایه گذاری خود را در ایران افزایش داده و تا سیستاتی جهت تولید محصول و صدور آن بازارهای جهانی بوجود آورد " . ( کیهان هوایی ۲۵ سپهر ماه ۱۳۵۱ )

بدین ترتیب کشور ما فقط محلی است که سرمایه داران خارجی با ایجاد تاسیسات تولیدی ، محصولات را برای بازار های جهانی فراهم میاورند . آیا میشود چنین تاسیساتی را بعنوان تاسیسات تولیدی ایران جا زد ، رشد آنها را بعنوان رشد اقتصاد ایران و انبوه ساخت و صدور محصولات آنها را بحساب صادرات کشور گذاشت ؟

در این که سرمایه خارجی در ایران سود بیشتری بدست میاورد تردیدی نیست . سود بیشتر سرمایه خارجی در ایران باین علت است که کالای مؤسسات تولیدی با قیمت کمتری تولید میشود و پائین بودن مخارج تولید کالا از این طریق حاصل میاید که :

اولاد دولت ایران تسهیلات فراوانی در زمینه های مختلف اعتبار ، مالیات ، حقوق گمرکی ، حمل و نقل و . . . در اختیار سرمایه داران خارجی میکند . بگفته وزیر اقتصاد " مالک محروسه " : " صدور محصولات بطرحهای مشترک از تسهیلات گوناگون صادراتی برخوردار می شود که از آن جملات است : استرداد حقوق گمرکی و سود بازرگانی روی کتیه اجزاء وارداتی کالا های صادر شده ، معافیت های مالیاتی ، تخفیف هزینه های حمل و داخلی ، تقلیل هزینه های بندری ، لغو عوارض شهری و همچنین اعطای تسهیلات اعتباری با شرایط آسان و با بهره کم " ( کیهان هوایی ۳۱۲۵ ) . براین شمارش باید اضافه کرد که سرمایه دار خارجی زمین مؤسسه تولیدی را به رایگان یا بسیار ارزان بدست میاورد ، از برق ( و آب در سرمایه گذاری کشاورزی ) ارزان استفاده میکند ، هزینه های حمل و نقل خارجی نیز بعلمت نزدیک بودن بازار فروش کمتر است ، مواد خام و مصالح اولیه تولید بر اینگان یا بسیار ارزان در دسترس است و . . . مثلاً در قراردادی بقیه در صفحه ۲

## اعتصاب « وحشی » در تهران

وضع شده است . روزگاری نخست وزیر ایران رسماً در مجلس میگفت : " من از کلمه اعتصاب بدم میاید " . اما واقعیت جامعه ایران با بد آمدن آقای نخست وزیر قابل تغییر نبود . اعتصاب در جامعه استشاری های مانند ایران امری اجتناب ناپذیر است . اگر این حقیقت را طبقات حاکمه کور ذهن ایران هم در نیافتند الهام گران امپریالیست آنها با آن آشنا بودند و میدانستند که باید با آن روبرو شد و چاره جویی کرد . نماینده از چاره آن گریخت . از این جهت بود که وزارت کار و بتدریج قوانین و مقررات کار بوجود آمد تا اعتصابات و بطور کلی عملیات کارگران را بزنجهایر بکشد و در دایره منافع غارتگران محدود گرداند . حالا دیگر رژیم کودتا عبارت " از کلمه اعتصاب بدم میاید " را تکرار نمیکند و حتی میگوید که اعتصاب حق کارگران است ولی . . . ولی تحت رهبری سندیکا و با مراعات " مقررات قانونی " ! و مطابق این " مقررات قانونی " قصد اعتصاب باید قبلاً بوسیله " نمایندگان " سندیکا با اطلاع سازمان امنیت برسد و اگر نهضت اعتصابی با دستگیری های از کارگران فرونشست باید مسئله در برابر " شوراها و هیئت های حل اختلاف " - که عموماً جز نمایندگان کارفرما ، سازمان امنیت نیستند - مطرح شود ، وگرنه غیرقانونی است و باید با سرنیزه و گلوله در خون غرق گردد .

در اثر این شرایط است که در ایران نیز کم کم اعتصاب " وحشی " رواج میاید و نمونه درخشان آن در پنجم شهریور ماه بظهور رسید . در این روز رانندگان و کله رانندگان شرکت اتوبوس رانی تهران بعلمت کمی دستمزدها دست باعتصاب همگانی زدند . تهران از حرکت ایستاد . بسیاری از ادارات و کارگاهها و کارخانهها نتوانستند با ترکیب همه روزه بکار بپردازند . رژیم کودتا سخت سراسیمه شد . فوراً نمایندگان دولت و کارفرما در کنار " نمایندگان کارگران " بمصاحبه بر علیه اعتصابیون اقدام کردند . یکی از اعضا " هیئت مدیره " سندیکای کارگران " گفت : " ما نماینده انتخابی خود کارگران هستیم و واقعا اینجا اعلام میکنیم که بدون کوچک ترین دخالتی کارگران نمایندگی ما را نمی دانند . . . بهمین جهت هم از کارفرما و کارگر هم انتظار داریم که به حرف بقیه در صفحه ۲

اعتصاب " وحشی " از پدیده های نوظهور سال هاء اخیر در اروپاست . " وحشی " است زیرا که نه فقط بر علیه کارفرمایان و قوانین ضد کارگری و دولت های امپریالیستی بلکه بدون موافقت رهبران اتحادیه های ارتجائی و علی رغم آنها صورت میگیرد . در کشورهای غرب اروپا اتحادیه های عظیم کارگری وجود دارد که برخی از آنها مبارزات اقتضار آمیزی در پشت سر گذاشته اند ولی امروز گرفتار رهبری اپورتونیستی و سازشکارانه ، مانند اتحادیه های که رهبریشان در دست رویزونیست هاست ، رویزونیست ها و سایر عناصری که مابینه عمال کارفرمایان در میان طبقه کارگر عمل میکنند پیوسته میکوشند که کارگران را با وعده های دروغین و اقداماتی شمر از مبارزات جدی طبقاتی بازدارند . اما کارگران روز بروز بیشتر بنقش این " رهبران " راهزن بی برده و میبرند و چه بسا که بدون اجازه و صلاح دید آنان باعتصاب از پائین دست میزنند . این اعتصاب که باعتصاب " وحشی " معروف شده معرف رشد اجتماعی طبقه کارگر و تلاش وی در رهائی از رهبری ضد کارگری است . اینک در کشور ما نیز نوعی از اعتصاب " وحشی " بظهور میرسد و بر اعتلا نهضت کارگری گواهی میدهد .

رژیم کودتا در سرکوب طبقه کارگر و همه خلق ایران بطور عمده به سازمان امنیت و قوای مسلح متکی است . ولی تمهیدات دیگری نیز در این زمینه بکار برده و میبرد که وضع قوانین ضد کارگری و تشکیل سندیکاهای پلیسی از جمله آنهاست . این سندیکاهای با سندیکاهای اروپائی که در بالا ذکر شد یک تفاوت اساسی دارد و آن اینست که سندیکاهای اروپائی از کارگران واقعا داوطلب تشکیل شده و دارای سازمان کم و بیش منظم خویش است . اما سندیکاهای محمد رضا شاهی از اعضا داوطلب خالی است و آن کارگران را در جلسات فرمایشی جمع میکند و آرا تغلیب میسازد سازمان امنیت است . رژیم کودتا این سندیکاهای را فقط برای عوام فریبی و آرایش خود ایجاد نکرده بلکه آنها را بمثابة وسیله نظارت بر کارگران استفاده تبلیغاتی از اجتماعات کارگران و کشاندن آنان بیای صندوق های انتخابات بوجود آورده است .

قوانین و مقررات مربوط به کارگران نیز بهمین منظور

## سرنگون باد رژیم محمد رضا شاهی



### سخنگوی آدمخواران

مجله تهران اکونومیست، وابسته به امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران بزرگ ضد ملی، مظهر آدم‌خواری مخدومان خویش است. این مجله بارها مقالاتی بر علیه کارگران و اعتصابات نوشت و اعتصابات را اقدام "ضد ملی" نامید و اخیراً در شماره ۳ تیر، مقاله‌ای در تاسخ بر اینکه چرا در "جهان غرب" سالیتم عقیده "اوسزیدی" کشتن باندازه کافی انجام نمیگیرد منتشر ساخت. تهران اکونومیست بر آنست که چرا سایر ممالک جهان از حکومت محمد رضا شاه و سازمان امنیتش یاد نمیگیرند و ابتکاری در قتل و شکنجه نشان نمیدهند. وی مسئله ربودن هواپیماها را بهانه ساخته لزوم قتل و شکنجه را مطرح میگرداند و افسوسخوران مینویسد: "هنوز هم جهان غرب و کشورهای با اقتصاد آزاد در خواب خرگوشی بسر میبرند. مجازات اعدام را از بین برده اند و زندان‌ها ایشان نیز نوحی پانسیون است... عجیب! واقعا جهان آزاد بگلی در خواب است و بهمین جهت هر روز سنگر جدیدی را از دست میدهد... اما جای بسی افتخار است که "دولت مادرباره" خاطیان و خیانتکاران روش صریح و قاطعی دارد...".

آنگاه مجله "تهران اکونومیست" نتیجه میگیرد که "جادار... کتیه" کشورهای عضو سازمان ملل ملگف شوند ماجراجویان را نه تنها اعدام کنند بلکه... اعدام آنها نیز با شکنجه توأم باشد..."

اعتصاب... بقیه از صفحه ۱ ما گوش فرا دهند و آنگاه او دستیارانش بنام "هیئت مدیره" سندیکای کارگران اعتصاب را غیر قانونی اعلام داشتند!

در همین اثنا سازمان امنیت مشغول اقدامات اساسی بود. دهها نفر از کارگران را بانها "کارگردانی اعتصاب" دستگیر کردند و بیش از ۴۰۰ راننده ارتشی و ۴۰۰ راننده دولتی را برای درهم شکستن اعتصاب بسراغ اتوبوس‌ها فرستادند و اخطار دادند که هر کارگری که تا فردا سرکار حاضر نشود اخراج خواهد شد. اما نه رانندگان ارتشی و دولتی توانستند رشته از هم گسیخته حمل و نقل مسافران تهران را بهم ببیوندند و نه دستگیری‌ها و تهدیدهای سازمان امنیت و وزارت کار و خیانت "هیئت مدیره" سندیکای کارگران توانست عزم کارگران را درهم شکند. سرانجام اعتصاب با قبول بخشی از مطالبات کارگران پایان یافت.

اعتصاب رانندگان و کما رانندگان اتوبوسرانی تهران پس از اعتصابات و نمایشهای خونین کارخانه جیتساری جهان که در اردیبهشت تا ماه سال گذشته روی داد بزرگترین تظاهر کارگری است. بار دیگر نشان میدهد که خلق ایران، و در راس وی طبقه کارگر، با همه دشمنی‌های سازمان امنیت مرعوب شدن نیست. برخلاف آنچه بعضی‌ها پنداشته اند طبقه کارگر ایران به انحطاط نگرانیده و ممکن نیست بگرایند میززد و دلیرانه میززد. بویزه در شرایطی که کشتاری نظیر کشتار کارگران کارخانه جیتساری جهان در دورنمای هر اعتصابی میتواند باشد، در شرایطی که بیکاری و حبس و شکنجه و گرسنه ماندن زن و فرزند در انتظار اعتصابگران است اقدام با اعتصاب عملی قهرمانانه است. نتیجه اقتصادی اینگونه اعتصابات هرچه باشد از لحاظ سیاسی برای رشد هشیاری و تشکلات کارگران - و نه فقط کارگران بلکه همه خلق ایران - نتایج عظیم بهار خواهد آورد. همانطور که ماکس میگوید: "پرولتاریا بیش از نان به همت خویش، به اعتماد بر نفس خویش، به سر بلندی و استقلال فکری خویش، نیازمند است" و این خصوصاً طبقه کارگر را به مبارزات قاطع تر و پیروزی‌های عظیم تر رهنمون خواهد شد.

رشد نهضت کارگری که مادر طول سالهای اخیر شاهد آنیم نیروی بیسابقه ای بمبارزات خلق بر ضد رژیم محمد رضا شاه خواهد بخشید و رهبری طفر بخش آنها را تا مین خواهد کرد درود به رانندگان و کما رانندگان اعتصابی تهران! پیروز باد طبقه کارگر قهرمان ایران!

**دو نشریه جدید توفان**  
**ترتسکی و ترتسکیسم**  
**یادداشت‌های زندان اوین**  
بهای هر کد ابعاد ۳۰ ریال. آنها را از دفتر توفان بخواهید.

سرمایه‌های... بقیه از صفحه ۱ که اخیراً میان شرکت ملی صنایع پتروشیمی و شرکت آمریکائی کابوت و بانک توسعه صنعتی و معدنی "ایران" برای تولید کاربن بلاك در ایران به امضا رسید "شرکت پتروشیمی در طول مدت قرار داد، مواد اولیه مورد نیاز کارخانه را از منابع داخلی... بدون در نظر گرفتن سود فراهم خواهد کرد؛ شرکت پتروشیمی احتیاجات شرکت را از لحاظ گاز طبیعی... فراهم میسازد؛ شرکت پتروشیمی همچنین تعهد کرده است که خوراک کاربن بلاك شرکت را از آبادان تهیه کند."

ثانیا دستمزد کارگر بسیار پائین است. مقایسه مزد يك کارگر ایرانی چهارماریک در روز (ده تومان بطور متوسط) مثلا با يك کارگر آلمانی که ۴ مارک حد اقل مزد يك ساعت کار اوست روشن کننده است. بعلاوه ساعات کار روزانه کارگر ده تا چهارده ساعت است و کلرک بعلت فشار و اختناق قادر به دفاع از حقوق خود نیست و میتواند تا آنجا که بتوان وی را استثمار کرد.

چنین است آن شرایطی که قیمت تولید کالا را پائین نگاه میدارد. از این گذشته مسئولیت یافتن بازارهای داخلی و خارجی با تمام مخارجی که بدان تعلق میگیرد بر عهده مقامات دولتی ایران است. دولت ایران تا آنجا که کما زار داخلی امکان میدهد و تا آنجا که بتواند، خریداران را مجبور به خرید این کالاها "وطن" میکند و سرمایه دار خارجی تلاشی برای مرغوبیت جنس بخرج نمیدهد. اتومبیلهای بنز، لیلاند، سیتروئن، لندرور و... محصولات کارخانههای اتومبیل سازی ایران که اقتضای خرابی آنها در مجله تهران اکونومیست هم انتشار یافته به بهانه دفاع از محصولات داخلی "ساخت وطن" گاه بگاه به اجبار به خریداران فروخته میشود اما برای یافتن بازار خارجی، این مقامات دولتی ایران هستند که با صرف مخارج هنگفت پیوسته به این یا آن کشور سفر میکنند، با این یا آن دولت تماس میگیرند، برای آنکه "کالاهای صنعتی ایران" بزرگ کشورهای خارج صادر کنند. مقامات دولتی ایران در واقع نقش نمایندگان تجارسی این مؤسسات را بر عهده دارند.

در مطبوعات ایران پیوسته از صادرات محصولات صنعتی (در مقابل محصولات سنتی) "از" افزایش صادرات صنعتی صحبت به میان میاید؛ روزنامهها با خطوط برجسته به خوانندگان اعلام میکنند که صادرات صنعتی ۶۰٪ افزایش یافته (ظرف شش ماهه) (کیهان ۲۵ مهر ۱۳۵۱) در صحت این ارقام البته باید تردید کرد، دروغگوئی و فریبکاری در نهاد شاه و مقامات دولتی ایران است اما علی رغم این سروصداها اگر نسبت واردات را به صادرات در نظر بگیریم این نسبت کماکان در همان رقم ۷ باقی مانده است یعنی واردات هفت برابر صادرات است و "کسری بازرگانی خارجی کشور در شش ماهه اول اسال به بیش از هفتاد و هفت میلیارد ریال رسید" (کیهان ۱۶ مهر ۱۳۵۱) (یعنی يك میلیارد دلار) تنها به برکت کسری سیومین المللی نجات این کسری بازرگانی خارجی جبران میشود!

با جلب توجه افزون سرمایه‌های خارجی، ایران هر روز بیشتر در گردونه اقتصاد امپریالیستی میافتد. مؤسسات تولیدی امپریالیستی البته روابط تولید سرمایه‌داری را در ایران توسعه میدهند. معذ لک این توسعه نمودار رشد سرمایه داری در ایران نیست بر عکس از رشد سرمایه داری واقعی در ایران جلو میگیرد. رویزیونستها ایران را کشور سرمایه داری میخوانند و عملا کتر به این ننگه اشاره میکنند که ایران کشوری نیمه مستعمره است و هر روز بعلت خیانت‌های شاه بندهای استعمار بر دست و پای میهن ما بیشتر میبچشد. شعار اساسی آنها - مبارزه بخاطر آزادی میهن - دیکرانتیک - از اینجا ناشی میشود. در نظر آنها استقرار آزاد پهنای دیکرانتیک روینای جامعه ما را با زیر بنای سرمایه‌داری آن هماهنگ میکند در حالیکه اکنون گویا در تضاد با این زیر بنا است. اینکه در نوشته‌های آنها شاه نماینده بورژوازی ملی نماینده میشود یا پشتیبانی آنها از رژیم از جمله بخاطر آنستکه آنها رژیم شاه را مترقی میدانند که باید با مبارزه - آنهم البته - سلامت آمیز - معایب آنها بر طرف ساخت و

براه صحیح کشانید. سرمایه داری ایران، آنچنان سرمایه‌داری است که از واقعیت درون جامعه ما برخیزد، نتیجه تکامل تضادها درونی جامعه ما باشد، بدون مداخله امپریالیسم و بطور عمده با سرمایه ملی صورت پذیرد، سرمایه گذاری برای بسط تولید از منابع درون کشور سرچشمه گیرد و این درست همان چیزی است که امپریالیسم در کشورهای عقب مانده و از آنجمله در کشور ما به آن امکان نداده و نمیدهد.

میهن یا کشوری نیمه مستعمره است و خصلت نیمه مستعمره یا حتی مستعمره با بسط روابط تولید سرمایه‌داری منافات ندارد. مگر استعمار وقتی به مستعمرات دست یافت برای آنها روابط سرمایه داری به ارمان نیابد؟ استقرار بسط روابط تولیدی سرمایه‌داری در ایران تنها به سالها اخیر مربوط نیست. در گذشته و بر اثر اوضاع و احوال جهان سرمایه‌داری واقعی در ایران تا حدودی رشد یافت و لسی امپریالیسم جلوی آنرا گرفت و آنرا با منافع خود سازگار کرد. مؤسسات تولیدی که با سرمایه امپریالیستی در ایران بکارت یافتند، هر اندازه بزرگی محصولات آنها نامهای فارسی بگذازند، هر اندازه با سماجت اصرار به آنها عنوان کارخانه های ایران دهند و محصولات آنها را بنام ایران صادر کنند این مؤسسات همچنان مؤسسات امپریالیستی باقی میمانند و پیوندی با کشور و مردم ما ندارند. اتومبیلها ی بیگان، زیان و... ساخت کارخانه های ایران نیست، ساخت کارخانه های سیتروئن، مرسدس بنز، رامبلر جنرال موتور و... در ایران است. این مؤسسات تولیدی امپریالیستی اقتصاد ایران را از ریخت و قواره میاندازند، به نیازمندیهای جامعه ما پاسخ نمیدهند، امکان توسعه تولید را به این علت که سرمایه‌داران خارجی سود هنگفت حاصل را آنها به ارزش ایران خارج میکنند، منتفی میسازند. منابع ارزی کشور زیان میزند و... و اینها همه مضار اقتصادی آنست. سلم است که سرمایه‌داران خارجی برای حفظ و حرا سرمایه‌های خود و ادامه غارت کشور و استثمار خلق‌های ما، به فشار و اختناق، به سرکوب مبارزه ضد امپریالیستی و مود کراتیک مردم ما، به استقرار ارتجاع سیاه در کشور علاقمندند و رژیم کتونی شاه را که مقاصد آنها را هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی بر میاورد با تمام قوا مورد پشتیبانی قرار میدهند. یکی از هدف‌های شاه در جلب سرمایه‌های خارجی همین است که تخت و تاج او را همچنان برای وی نگاه میدارد، مضافا به اینکه شاه خود بزرگترین سرمایه‌دار ایرانست و سرمایه‌های وی و خاندان سلطنتی در تمام شعب تولیدی، بانکی و تجارسی و... با سرمایه امپریالیستها در آمیخته است و همه ساله از این سر سودهای کلانی نصیب آنها میگردد.

برای آنکه میدان رشد نیروهای مولد باز گردد باید ناگزیر امپریالیسم، این مانع بزرگ را از سر راه برداشت بقایای قنود الیسم را برچید، زندگی توده‌های مردم را بپروژه توده عظیم دهقانان را بهبود بخشید و از این راه منبع سرما گذاری را بطور عمده از درون کشور تا مین کرد... و سریع بسوی اقتصادی شکوفان رفت. این وظیفه‌ای است که نیروها انقلابی در پیشاپیش آنها طبقه کارگر در بر یا زود به انجام آن دست خواهد یافت.

### کشاورزی ایران

#### پس از «اصلاحات ارضی»

"کشاورزی کشور که تا چند سال پیش کتیه احتیاجات ارزی خود را از طریق صدور محصولات کشاورزی بدست می آورد اکنون یکی از وارد کنندگان مهم محصولات کشاورزی در این منطقه شده است و بنهای محصولات کشاورزی... همچنان روز افزون باشد و صندوق توسعه کشاورزی مینویسد: حتی در سالهای خوب هم کیبود تولیدات کشاورزی زیاده خواهد بود"

تهران اکونومیست ۸ مهر ۱۳۵۱



### «شهبانو»

محمد رضاشاه و فرح تا حدی تقدیم کار کرده اند. یکی از زیر و زیربهای نفت صحبت میدارد و دیگری از زیر و بم هر سبکی اشتوک هوزن، یکی از تئوریان میدان اعدام و دیگری از آتشبازی جشن هنر، یکی از تانک چنتن و هواپیمای گنگورد و دیگری از تافتة یزد و جاجیم کرمان، یکی نیروهای پدافند ملی را سان میبزند و دیگری حمام گنجعلی خان و مجسمه های کبسه کشان آنرا، یکی گره بر ابروی انکند و دیگری برزلف. اما هر دو آنها خادم و مخدوم سیاست واحدی هستند که هدف غارت و اسارت خلق ما و وسیله اش خیانت و جنایت است.

هر شیفت فرمانروای ستگری برای تحمیل حکومت خود همیشه دو شیوه "مشت" و "نوازش" را با هم بکار میبرد. در این حال که نیکه گاه اساسی او مشت است و انگشتان "نوازش" گسر "هر لحظه آماده است به مشت کوبنده تبدیل شود. شیوه "نوازش" برای فریب مردم، برای جلوگیری از انفجار، برای جلب عناصر متزلزل و تفرقه افکنی در نیروهای انقلابی است. همسر محمد رضاشاه یکی از بازیگران شیوه "نوازش" است.

"شهبانوی ایران" آن همگن آدمساری نیست که با نگاههای معصومانه و پاهای آهوانه روی صحنه ظاهر میشود. چنین هرگی را کم و بیش همه دارند. از توانگر گرفته تا درویش. این فقط خصوصیت جسمانی است نه خصوصیت اجتماعی. "شهبانوی ایران" آن موجود اجتماع پس از کودتای ۲۸ مرداد است که با محمد رضاشاه یک جان در دو قالب است، کسی است که فقط بسزای همسری محمد رضاشاه در عرض چند سال میلیارد ها تومان ثروت شخصی از خون خلق ما مکیدناست. او آراستترین نقاب چهره "دربار" است. خط و خال افعی های زهر آگین است. هر سپید دم که گلوله های جانگداز از آینه های جوانان پر شور و بیمن ما خون بپیرزد گونه های شهبانو بسرای بوسه های محمد رضاشاه گل بی اندازد. او پاسبان نسل ضحاک است. دست نوازش که گاهگاه در برابر دوربین بر سر کودکان میکشد بی معنی نیست. او در گوش کودکان میخواند که بزرگ شوند و هر چه زودتر بزرگ شوند چونکه "ولیعهد" به برادرگانی از نسل آینده نیاز دارد. این "شهبانو" است که باید پس از محمد رضاشاه زنجیر اسارت خلق ما را محکم نگه دارد تا بموقع خود آن را بدست فرزند درخیم بسپارد. در آن دوران وظیفه "مشت" را نیز مستقیماً خود او بر عهده خواهد داشت. هیچ خیانت و جنایت بزرگی در ایران روی نمیدهد که اثر انگشت فرح در کار اثر انگشت شاه در آن نباشد. این حقیقتی است که خلق ایران هرگز نباید نه امروز و نه فردا از نظر دور بدارد. فراموش کردن این حقیقت، هلاکت آور است. هرگز نباید از یاد برد که:

خنده فرح برق شمشیر محمد رضاشاه است.

تئوری؟ ... بقیه از صفحه ۴. علی شد، مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه "مائوتسه" دون بود که صدها میلیون خلق چین را با درهم کوفتن دشواری های بی شمار به آزادی، استقلال و سوسیالیسم رهنمون گردید. خلق ویتنام در برتسو همین تئوری توانست حماسه "پر شکوه جنگ تودهای" را ایجاد کند، آنچه خلق کوچک آلبانی را بچنین عظمت معنوی ارتقا داده رهبری مارکسیستی - لنینیستی است. انقلابیون ایران در ظلمت رژیم محمد رضاشاهی بعقبت حبس و شکنجه و اعدام در جستجوی این ستاره راهنما هستند. همین اشتیاق انقلابیون ایران و جهان به مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه "مائوتسه" دون باعث شده است که برخی از افکار خرد بورژوازی و حتی ضد انقلابی در لباس مارکسیسم لنینیسم و اندیشه "مائوتسه" دون عرض وجود کنند. وظیفه "ماست" که سره را از ناسره و آب را از سراب فرق بگذاریم و این افکار را افشا کنیم.

انقلاب ایران وظائف عظیمی در برابر خویش دارد. اگر درست است که ایران مظهر استعمار جمعی است و خلق ما نه فقط با ارتجاع ایران و نه فقط با یک امپریالیسم بلکه مستقیماً با همه "دول امپریالیستی" در پیکار است، اگر درست است که ایران مظهر همکاری امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی است و آنها متفقاً یار و پشتیبان رژیم کودتا هستند، اگر درست است که نقش زاندارم منطقه "خلیج فارس" به محمد رضا شاه واگذار شده است، انقلاب ایران در برابر چنین دشمنان نیرومندی جز بدست تودهای عظیم خلق و جز با رهبری علمو و صحیح حزب انقلابی طبقه کارگر نمیتواند به پیروزی برسد و چنین رهبری را جز بر اساس مارکسیسم لنینیسم و اندیشه "مائوتسه" دون نمیتوان بنیاد گذاشت. مبارزه در راه مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه "مائوتسه" دون بویژه در شرایطی که رویزیونیست ها بپراکندن افکار ضد انقلابی و تسلیم طلبانه مشغول اند و با خیانت خود موجب آشفتگی فکری بی سابقه ای گردیده اند، در شرایطی که رژیم کودتا به حبس و زجر و اعدام اکتفا نکرده و عده "کبیری" از روشنفکران مزدور را به "مبارزه" ایدئولوژیک "گماشته است بیش از همیشه کسب اهمیت میکند. مسامحه در این مبارزه مسامحه در کار انقلاب ایران است.

### واردات مهم

تجد انهورقی شما این آمار را که از طرف مقامات مسئول واردات و صادرات منتشر شد میخوانید جمعی بشمار ستعید هد؟ میخندید؟ اخم میکنید؟ لیسور میچینید؟ سرتکان میدید و یا ...

آمار اینست که رسال گدشته از آلمان و فرانسه و هلند ششلیو و شتر هزار ریال ماسهوشن و خاک وارد کشور ما شد مواز انگلستان هم ۲۷ هزار ریال اسفنج و ۶۹ هزار ریال توتفرنگی وارد کرد و اندوازیانها ۲۹ هزار ریال سلوار وارد ملکتمود هاند! خود مانیم آیاما شن و ماسه و خاک و اسفنج و توتفرنگی و بالاخره بند سلوارند اریم؟

تهران اکتومبست ۲۵ شهریور ۱۳۵۱  
بنقل از یکی از روزنامه های تهران

### خاندان زمین خوار

زمین خواری از خصوصیات ارش خاندان پهلوی است. منتها سرسلسله این خاندان توجه خود را بیشتر به مازندران دوخته بود زیرا که در آن زمان املاک شمال بیشتر به مازندران دیگر سود میآورد. ولی اینک که بمقتضای ساختمان جاده ها و بنا بر احتیاجات صنایع امپریالیستی، دهات و شهرهای جدیدی در حیطه "معامله و سود آگری و شیوه های جدید استعمار" قرار میگیرد چشم حرص خاندان پهلوی نه فقط به مازندران و گرگان بلکه به همه نقاط ایران دوخته شده است. از آنجمله میتوان مناطق جنوب و خلیج فارس و بنادر را نام برد. جیسرفرت که بارها در روزنامه ها بمشابه "مزرعه" نمونه یاد میشود و مباشران آنجا را بعنوان قهرمانان کار و زحمت معرفی میکنند متعلق به شاه است. ده معروف کوردی متعلق به مادر فرح ( سرکار علییه فریده "دیبا") و زن علم ( ندیمه "شهبانو") است که با هم شرکت زراعی درست کرده اند و فقط برای ساختن یک عمارت و یک استخر در آنجا چندین میلیون خرج شده است. ده سیاهو که نارنگی هایش به نارنگی تماشائی معروف است و تماماً بدریاب فرستاده میشود متعلق به غلامرضا برادر شاه است. ده آرزو هم متعلق به او است. او در اول قطعه زمینی را در آنجا خرید و سپس ( بشیوه "مرحوم پدرش") آب را بر روی اراضی دیگر بست تا صاحبان آنها را به فروش و در واقع به واگذاری ( ملک خویش و ادارت. غلامرضا اینک از آرزو تا پلکور سیرجان را در چنگال خود گرفته است. هتل معروف کابرون در بندرعباس که اسکله دارد و کشتی در کنار آن پهلو میگیرد متعلق به والگهر دیگر موسوم به محمود رضا است. شخص شاه جزیره "کیش" را در اختیار گرفته است. این جزیره که تا دیروز برای مردم زحمتکش ایران چیز دیگری جز ویرانه های نبود اینک برای محمد رضا شاه بصورت سرزمین بهشتی در میآید. انواع درختان میوه در آن میکارند و وسائل ساختمان را با هواپیما به بندر چا رک و از آنجا به جزیره ارسال میدارند. چهار راه "اسب برای سواری شاه و فرح" به جزیره فرستاده اند که هر کدام ۴ هزار تومان خرج برداشته است. ورود به جزیره "کیش" بدون اجازه "سواک قدغن" است و همه این غارتگری ها و خوشگذرانی های پرتجمل در محیطی صورت میگیرد که روزی زحمتکشانش آرد هسته خرمه علف بیابان و کرک های ساحلی است!

### نموداری از سرنوشت زحمتکشان

شرح زیرین که از روزنامه اطلاعات ۳ مرداد ۱۳۵۱ نقل میشود نموداری از زندگی بی پناه کارگران و زحمتکشان ایران است:

"اصفهان - نزدیک در یک سانحه ناشی از کار از هر دو پا فلج شده است برای دادخواهی، بانفاق انصاف خانواد مخود پشت دیوار ادگستری اصفهان بست گشت!

این مرد "علی سبزی علی" نام دارد و تا چند روز پیش در کارهای ساختمانی یکی از ادارات اصفهان کار میکرد چند روز پیش هنگامیکه علی در محل کارش مشغول کار بود یک تیسر آهن سنگین روی کمرش افتاد و او از آن روز تا بحال از هر دو پا فلج شده است. پزشک قانونی اصفهان نوشته است:

"علی سبزی علی" بعلمت ضایعات نخاعی از هر دو پا فلج و دچار نقص عضو دائم شده است."

علی اظهار میدارد: مدت ۲۵ روز ۲۵ بار همسرم سادرم را برای تعقیب جریان و رسیدگی برورده بعد ادگستری فرستاد اما چولی نتیجه نداشت. امروز از آنها خواستم تا رختخواب مرا پشت دیوار دادسرا بنهن کنند شاید مسئولان امر با دیدن یک مرد افسوس بکارم رسیدگی کنند."

دهند، از آنها میطلبید که در کارخانه "نظم و انضباط" را حفظ کنند، لحظه ای از کار غفلت نورزند تا گویا درآمد بیشتری نصیب آنها گردد. برای نمونه به "فرمایشات" یک سرلشکر جنایتکار که اکنون کارفرمای کارخانه است توجه کنید: "سالها است تولیدات کارخانه دچار رقابت شده و بازار آن دچار رقته است، نزول برف سنگین بر مشکلات مالی افزوده است ... در این سال با قهر طبیعت و مشکلات مالی کارخانه نزدیک بیك میلیون تومان ضرر داشته است. من ... توقع دارم که کوشش کنید سطح تولید بالا برود." ( تهران اکتومبست شماره ۴۹۰، ۱۳/۲/۵۱ ) چنین است نتایج "اقدامات انقلابی" شاه برای طبقه کارگر کشور ما.

حادثه دلخراش معدن ذغال طرزه مایه تالم و تاثر هر مینهن دوستی است. ما در برابر قربانیان این حادثه سر تعظیم فرود میآوریم و خود را در سوک کارگران ایران، در سوک خانواده های قربانیان شریک میدانیم. رژیم ایران دیگری نخواهد پائید و طبقه کارگر ایران که دهها سال است مبارزه خود را در کلبه "زمینهای اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک" ادامه میدهد، سرانجام خود و همراه با خود همه زحمتکشان را از بند استعمار و استثمار خواهد رها کند.

عنوان مکاتبات  
X GIOVANNA GRONDA  
24030 VILLA D'ADDA/ITALY  
توجه بفرمائید که شماره حساب بانکی ما عوض شده است.  
شماره حساب بانکی کنونی ما چنین است:  
X GIOVANNA GRONDA  
CONTO 17549/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
MILANO/ITALY

## پیروز باد جنگ تودهای خلق فلسطین



## نیاد کارگران زنده بگور

سیام مهراه در دل شب چهل تن از کارگران معدن نغال سنگ طرزه واقع در پنجاه کیلومتری دامغان در نتیجه یک انفجار شدید در زیر خاک مدفون گشتند و جان خود را از دست دادند.

بر سیاهه قربانیان رژیم خون آشام شاه چهل تن دیگر افزوده گشت. اینها در اعتصابات و تظاهرات، در جنگهای خیابانی، در میدانهای اعدام و شکنجه گاههای اوین جان خود را ننگ داشتند. اینها در جبهه کار، در جبهه آفریدن ثروت قربانی شدند، ثروتی که خود از ثمره آن بی بهره‌اند و سرمایه‌داران داخلی و خارجی از آن تمتع میگیرند.

این کارگران قربانی شدند باین علت که رژیم شاه برای زندگی کارگران، برای زندگی توده‌های مولد ثروت کوچکترین ارزشی قائل نیست، برای اینکه رژیم ابتدائی ترین شرایط اینو کار را برای کارگران فراهم نیماورد، کوچکترین توجهی به شرایط کار کارگر ندارد و ناچار به عوامل گوناگون امکان میدهد که زندگی کارگر را باز بچرخد خود قرار دهند. انفجار معدن نغال را نمیتوان بحساب قهر طبیعت گذاشت و مسئولیت آنرا از گردن مقامات دولتی برداشت. این انفجار نتیجه لاقیدی و بی‌اعتنائی رژیم نسبت به حیات کارگران است و هیچ دلیل دیگری نمیتوان بر آن اقامه کرد.

این کارگران قربانی شدند باین علت که رژیم شاه با اعمال فشار و تضیقات فراوان کوچکترین امکانی برای کارگر نمی‌گذارد که برای بهبود شرایط زندگی و شرایط کار به مبارزه دست زند و کارفرمایان را به حداقل شرایط لازم برای ادامه کار مجبور سازد. در ایران از آزادی سندیکائی اثری نیست؛ از تشکیک کارگران در سازمانهای صنفی بخاطر دفاع از حقوق حقه آنها یا شدت هرچه تهاجمت جلو نمیگیرند؛ هر کارگری که صدا به اعتراض بلند کند حداقل کفوری که در انتظار او است بیکاری است و گرسنگی؛ هیچ قانون کاری که از حقوق کارگران دفاع کند وجود ندارد؛ هرگاه کارگران جان بلب رسیده دست به اعتصاب بزنند پاسخ آنها با گلوله گرم داده میشود. بدیهی است در چنین رژیمی که نه قانون از کارگر حمایت میکند و نه امکانی برای کارگران برای دفاع از حقوق خویش فراهم است حوادثی نظیر انفجار معدن طرزه نمیتواند استثنائی باشد و استثنائی هم نیست، چه بسا کارگرانی که هر روز در حین کار آسیب میبینند و یا جان خود را از دست میدهند ولی سرگ آنها با سکوت برگزار میشود و کسی از آن خبر نمیگیرد.

این کارگران قربانی شدند برای آنکه به برکت رژیم جنایتکار شاه زندگی زحمتکشان ایران، از بد به بدتر گراشیده است. کارگر و دهقان ایرانی همچنان گرسنه و بیخانمان است در کشوری که دیپلمها و لیسانسهایش برای شغل در بانسی روز هادوندگی میکنند و دستشان بجائی بند نمیشود و وضع کارگران و دهقانانش معلوم است. برای کارگران گرسنه، برای دهقانانی که به امید یافتن کار به شهرها روی میاورند دیگر شرایط کاری دستمزد کافی مطرح نیست. آنها برای سیر کردن شکم گرسنه خود و عائله خود بهر کاری، هرچه باشند شرایط آن تن در میدهند. همین کارگران معدن طرزه در تاریکی اعماق زمین تا هشت ساعت تمام - توجه کنید هشت ساعت کار بدون وقفه درجائی که نه از روشنائی روز اثری است و نه از هوا - به کار پریشانی میبرد از بد تا با دستمزد ناچیزی که در ازای این جان کندن میکنند شکم گرسنه خود و فرزندان خود را نیمه سیر کنند. آنها حاضرند خود را به آب و آتش بزنند برای آنکه شیخ مرگ را از در زانوی خود برانند. گرسنگی و بیخانمانی آنها را امید دارد که در هر شرایطی جان بکنند و پروائی از مرگ نداشته باشند. کارفرمایان بیرحمویی وجدان با پشتیبانی نیروهای انتظامی که همیشه برای سرکوب زحمتکش در اختیار آنها است این بینوایی کارگر را وسیله استثمار بیشتر قرار میدهند و او را در بدترین شرایط کار به کار میگذارند. چه باک اگر دهها و صدها نفر از بقیه در صفحه ۳

## تئوری؟ - بی تئوری؟

"یادداشت‌های زندان اوین" (از نشریات توفان) حاوی مطالب بسیار جالبی است که ما در این مقاله یکی از آنها را مورد بحث قرار میدهم.

نویسنده یادداشت‌ها میگوید: در زندانهای محمد رضاشاه "تا بخواهی شور و هیجان مبارزه و کینه و نفرت بدشمن است که همه را در بر دارد" (صفحه ۴۰) و لوسی "متأسفانه سطح آگاهی تئوریک و عمق اطلاعات سیاسی و اجتماعی بسیار ناازل است. گو اینکه قسمت بیشتر زندانیان روشنفکراند... مباحث عمیق نیست، گاهی پیش‌افشاردهاست" (صفحه ۳۹) "زمان بحث گذشته... کتاب مرد... تئوری؟ بی تئوری... لفاظی‌های روشنفکرانه را باید دیگر کنار گذاشت... زنده باد عمل" جملاتی است که بعضی‌ها زیاد میگویند (صفحه ۴۰).

متأسفانه این طرز فکر در خارج از زندان و در خارج از ایران نیز هوادارانی دارد و از این جهت باید بدان پرداخته بی حوصلگی در برابر آموزش تئوریک در درجه اول مغفول بیتاب و شتابی است که در اثر شگرزی، بهره‌کشی و فساد رژیم کودتا بر قشرها و افرادی از روشنفکران غلبه کرده است. اشتباهات بزرگ و شکست حزب توده ایران که یگانه حزب پیرو تئوری پیش‌آهنگ (مارکسیسم - لنینیسم) بود و خیانت روزیونیستهای حزب توده ایران نیز زمینه‌های برای مخالفت با آموزش تئوریک فراهم آورده است. وجود عده‌ای از روشنفکران برج عاج نشین و بی‌حاصل که از مبارزه به کتاب پناه برده‌اند و همه مبارزان را بمباحثات مجرد و بی‌روح و بی‌تئوریک خویش فرا میخوانند عامل دیگری در تشدید بی‌برابری برخی از روشنفکران انقلابی از آموزش تئوریک است. این روشنفکران بدرستی دریافته‌اند که سرنگونی رژیم محمد رضاشاه جز بزرگ سرنیزه میسر نخواهد شد. ولی اینکه فرماندهی بر سرنیزه‌ها کیست؟ با کدام طبقه است؟ با کدام ایدئولوژی است؟ با کدام مغز است؟ از نظر شتاب زده آنها فروگذار میشود. هیچ انقلاب بزرگ اجتماعی نیست که بدون تدارک ایدئولوژیک انجام گرفته باشد. سرنیزه‌هایی که بدون هدف و رهبری و نقشه معین و دقیق بکار افتند دیر یا زود روبروی هم خواهند ایستاد و چه

بسا که بسود دشمن بکار خواهند رفت. این اصل سیاست باید بر تفنگ فرمانروا باشد. چه در انقلاب و چه در ضد انقلاب صادق است. انقلاب قهرآمیز خلق ایران اگر با سیاست صحیح انقلابی رهبری نشود ممکن نیست مرحله پیروزی برسد و هر سیاستی مبتنی بر تئوری معینی است. بدون تئوری انقلابی نمیتوان سیاست انقلابی داشت.

نویسنده "یادداشت‌های زندان اوین" کاملاً حق دارد که از بی توجهی به تئوری اظهار تأسف میکند. وی میگوید که حتی برخی از علاقمندان به تئوری نیز از تئوری بسیار بدوراند. "برای عده‌ای تمام مارکسیسم در نظریات رزی دبره و بعضی دیگر از مبارزین آمریکای جنوبی خلاصه شده و خارج از این کادر هم حاضر به بحث نیستند و جالب است اگر بدانیم که تازه اکثریت این تیپ، خود کتاب دبره را نیز ندیده و نخوانده‌اند!" (صفحه ۴۰).

متأسفانه تعداد کسانی که نظریات رزی دبره را مارکسیستی می‌شمارند کم نیست. این نظریات که بطور سطحی از انقلاب کوسا استخراج شده با مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون منافات کلی دارد. بی‌اعتقاد به طبقه کارگر، نفی لزوم حزب انقلابی طبقه کارگر، انکار این اصل که "جنگ توده‌های کار خود توده‌هاست"، انکار لزوم پایگاههای پارتنیزانی، ارزیابی نادرست نقش قهرمانان و غیره و غیره از خصوصیات افکار رزی دبره است. نفوذ این افکار در آمریکالائین گزند بسیار بر انقلاب وارد ساخت و باعث هدر رفتن خون‌های گرانقدر شد. سالها مبارزه و تجربه لازم بود تا انقلابیون آمریکای لاتین به بیهودگی این افکار پی ببرند و آنها را از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون باز شناسند. در کشور ما نیز همین زبان بیار آمده است و تا وقتی که نظریات نادرست ریشه کن نشود انقلاب ایران بارور نخواهد شد.

انقلابیون ایران و همه جهان تشنه مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون‌اند زیرا که در عمل دیده‌اند که بزرگترین چرخش تاریخ بشری یعنی انقلاب اکبر شوروی بر رهبری مارکسیسم - لنینیسم بقیه در صفحه ۳

## خلق و خلق‌ها

در برابر امپریالیسم میگردیم. اما خلق به اکثریت و بطور عمده مجموعه زحمتکشان اطلاق میشود. لنین در معنی "انقلاب خلقی" میگوید: "انقلاب خلقی" یعنی انقلابی که واقعا اکثریت را به جنبش جلب نماید (منتخبات فارسی جلد ۲ قسمت ۱ صفحه ۲۱۷) و اگر چه انقلاب کمالی ترکیه و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه هر دو ماهیتا بورژوازی بودند فقط دومی را میتوان انقلاب خلقی نامید زیرا که فقط در این انقلاب بود که "زرف‌توسین قشرهای پائینی جامعه" شرکت جستند.

از آنجا که طبقات حاکم ستمگر همیشه در اقلیت‌اند اکثریت در چنین جامعه‌هایی همیشه با طبقات زحمتکش و انقلاب است. خلق از مجموعه طبقات زحمتکش و انقلابی تشکیل میشود مفهوم خلق دارای جنبه تاریخی است و بر حسب کشور های مختلف و مراحل مختلف انقلاب تغییر می‌پذیرد. مثلا در کشور روسیه در مرحله انقلاب بورژوازموکراتیک، پرلناریا و عموم دهقانان با یکدیگر متحدان وارد کارزار شدند، پرلناریا و عموم دهقانان مجموعاً خلق را تشکیل میدادند. اما در مرحله انقلاب سوسیالیستی، دهقانان ثروتمند (کولاکها) از صورت نیروی انقلاب‌خارج شده بحد انقلاب پیوستند و دیگر در شمار نیروهای خلق نبودند.

از توضیحات بالا برمیآید که ملامت‌های ملت در مورد خلق در نظر گرفته نمیشود و از این جهت میگویند: "خلق چین"، "خلق شوروی"، "خلق هند" و حال آنکه همه این کشورها چند ملتی‌اند و باین اعتبار "خلق‌های چین"، "خلق‌های شوروی"، "خلق‌های هند" نیز میتوان گفت. پس در مورد کشور ما باید از "ملت‌های ایران" سخن گفت ولی تعبیر "خلق ایران" و یا "خلق‌های ایران" هر دو میتواند صحیح باشد.

برخی از خوانندگان توفان پرسیدند که چرا ما گاهی از "خلق ایران" و گاهی از "خلق‌های ایران" سخن می‌گوئیم. کدام یک از این دو تعبیر صحیح است. خوست که پاسخ را از توجه به مسئله ملت‌شنوی می‌گیریم. همان طور که خوانندگان گرامی توفان میدانند ملت در اصطلاح مارکسیستی - لنینیستی به مجموعه ثابتی از افراد گفته میشود که اشتراک زبان، اشتراک سرزمین، اشتراک زندگی اقتصادی اشتراک ساختمان روحی دارند و باین معنا، کشور ما شامل ملت‌های مختلفی است. ایران کشور چند ملتی است و ما عموماً از ملت‌های ایران سخن می‌گوئیم نه از ملت ایران.

البته گاهی ملت در ادبیات مارکسیستی - لنینیستی بمعنای وسیعتر نیز بکار برده میشود. مثلا رفیق مائوتسه دون در مورد چین میگوید: "اینک قریب یک سال است که تمام نیروهای ملت از طریق اتحاد، پایداری در مقاومت و حفظ جبهه متحد، قهرمانانه علیه دشمن می‌جنگند" (جلد دوم صفحه ۱۶۵). "تمام مردم چین باید آگاهانه در این جنگ در آمیخته شرکت کنند، زیرا این شکل جنگی است که ملت چین بدان وسیله خود را آزاد میسازد" (جلد دوم صفحه ۲۲۰). و حال آنکه چین هم کشوری چند ملتی است و رفیق مائوتسه دون بارها این نکته را متذکر شده است.

وقتی که لنین میگوید: "انقلاب فوریه و اکتبر ۱۹۱۷، شوهرها را به تکامل همه جانبه در مقیاس ملی رسانید" (جلد ۳۱ صفحه ۷۰) منظور در مقیاس سراسر کشور است. وقتی که گفته میشود: "روز استعدادهای دفاع ملی چین پیش از همیشه است" منظور دفاع از استقلال و حق حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری توده‌های چین است. وقتی که ما از انقلاب ملی در ایران سخن می‌گوئیم ملت خاصی را در نظر نداریم بلکه همه ملت‌های ایران را یکجا

## پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق‌های هندوچین